**٨٤ - موت**

و نيز از حضرت نقطه است. قوله الاعلی: "و آنچه سئوال نموده از موت نفس مؤمن بدانکه هر شيئی از آن راجع ميشود بمبدء آن و آنچه که ما يقوم بکلّ اوست عندالله در جنّت جود و فضل او متلذذ است ميبينی که جسد او راجع ميشود بطين و جسد ذاتی او راجع ميشود بابواب و نفس ذاتی او راجع بمظهر تسبيح که مراد شمس حقيقت باشد."

و از حضرت بهاءالله در لوحی است. قوله الاعلی: "الحمد لله الذی جعل الموت بابا للقائه و سببا لوصاله و علة لحيات و به اظهر اسرار کتابه و ما کان مخزونا فی علمه."

و از حضرت عبدالبهاء است. قوله العزيز: "و امّا قضيه حادثه موت بدانکه روح انسانی مقدّس و مجرّد است و منزّه از دخول و خروج زيرا دخول و خروج و حلول و صعود و نزول و امتزاج از خصائص اجسام است نه ارواح لهذا روح انسانی دخول در قالب جسمانی ننمايد بلکه تعلّق باين جسم دارد و موت عبارت از انقطاع آن تعلّق است. مثلش آينه و آفتاب است آفتاب در آينه دخول و خروجی ندارد و حلولی ننمايد ولی تعلّق باين آينه دارد و در او جلوه نمايد چون تعلّق منقطع گردد آينه از روشنی و لطافت و جلوه باز ماند لهذا تعبير خروج روح از جسد تعبير مجازی است نه حقيقی و اين تعلّق شايد بتدريج منقطع گردد و شايد فوری باشد."